

تابعیت زن شوهر دار

بموجب حکم بند ۶ ماده ۹۷۶ قانون مدنی «هر زن تبعه خارجی که شوهر ایرانی اختیار کند، تابع ایران محسوب می‌شود» و بر طبق ماده ۹۸۷ قانون مزبور «هر زن ایرانی که با تبعه خارجه مزاجت نماید، به تابعیت ایرانی خود باقی خواهد ماند، مگر اینکه مطابق قانون مملکت زوج تابعیت شوهر بواسطه وقوع عقد ازدواج بزوجه تحمیل شود».

بررسی تابعیت زن شوهر دار از نظر بین‌المللی حائز اهمیت است، چه نظم‌های مختلف قضایی و اصول متفاوتی که هر دولتی برای اتباع خود قبول و وضع نموده، بطور کلی اوضاع و احوال زن و شوهرهایی که از کشورهای مختلف ازدواج می‌کنند، تحت تأثیر قرارداد و چه در زمان زندگی زناشویی و چه هنگام انحلال عقد نکاح دگرگونی‌هایی بوجود می‌آورد که از نظر تعارض قوانین قابل بررسی بوده ثمرات مختلفی را بیار می‌آورد. تجزیه و تحلیل این نتایج درخور اهمیت می‌باشد.

بطور کلی باید گفت تابعیت زن شوهر دار بر اساس دو اصل متضاد استقرار یافته است: اول اصل قدیمی **وحدت خانواده** و برای آنکه تعارضی بین تابعیت خانواده بوجود نیاید، با پیروی از این اصل پدر و مادر و بچه‌ها همگی باید دارای یک تابعیت باشند. دوم اصل **آزادی فردی** که بموجب آن زن می‌تواند بطور ارادی و بمیل شخصی تابعیت خود را تعیین کند.

با در نظر گرفتن این اصول است که می‌توان نظام قضایی تابعیت کشورها را به سه طبقه تقسیم نمود:

در طبقه اول تابعیت زن خود بخود (۱) تابع تابعیت شوهر می گردد، از اینرو ازدواج و انحلال نکاح بطور مستقیم در تابعیت زن اثر می گذارد و در نتیجه اعمال اصل مذکور ممکن است زن دو تابعیتی شده و یا برعکس بی تابعیت گردد. دو تابعیتی هنگامی است که زن در نتیجه ازدواج و بر طبق نظام قضایی مختلف کشور های مربوط دارای تابعیت های مختلف گردد.

در طبقه دوم تابعیت شوهر تابعیت زن خارجی اش را تحت تأثیر قرار می دهد، منتها برای آنکه از بی تابعیت شدن زن و یا دو تابعیتی او جلوگیری بعمل آید، اجرای اصل وحدت تابعیت در خانواده با توجه بمقررات کشور مربوط تغییر می یابد و فقط زن در نتیجه ازدواج با تبعه خارجی وقتی تابعیت اصلی خود را از دست می دهد که بمیل خود تقاضای تحصیل آنرا بنماید. از طرفی يك زن خارجی که با مرد دارای تابعیت ملی ازدواج کند، خود بخود تابعیت شوهرش را تحصیل می نماید، بشرطی که در نتیجه ازدواج از تابعیت اصلی اش محروم گردد و در صورتی که تابعیت اصلی اش را حفظ کند، مخیرست تابعیت شوهر را بدست آورد و یا از آن صرف نظر کند.

در طبقه سوم زن حق دارد رأساً تابعیت خود را انتخاب کند و ازدواج و طلاق و تغییر تابعیت شوهر هنگام ازدواج هیچ تأثیری در تابعیت زن ندارد و اجرای این اصل در يك کشوری دارای نتایج زیر خواهد بود:

الف - بی تابعیت شدن زن. و این وقتی است که کشور شوهر اصل وحدت تابعیت خانواده را پذیرفته و زن در اصل از ازدواج با خارجی منع شده باشد.

ب - دو تابعیتی زن. و این در صورتی است که کشور شوهر اجازه دهد زن خارجی بطور خود بخود تابعیت شوهر را تحصیل کند.

با این اوصاف هر گاه نظم قضایی تابعیت کشورها بر اساس اصل طبقه اول تنظیم گردد، زن همیشه تابعیت اصلی خود را از دست داده در مقابل تابعیت شوهر خود را بدست می آورد و وقتی بی تابعیت می شود که شوهر او نیز بی تابعیت گردد و

1) Automatic.

هر گاه نظام قضایی تابعیت کشورها بر اساس اصل طبقه دوم گذاشته شود، تابعیت اصلی زن وقتی از بین می رود که تابعیت شوهر را اختیار کند و هر گاه اصل طبقه سوم بین کشورها پذیرفته شود، تابعیت زن خود بخود تابع تابعیت شوهر نگردیده، تغییر تابعیت شوهر در زمان ازدواج یا انحلال عقد نکاح در تابعیت زن تأثیر نداشته زن وقتی بی تابعیت می گردد که قبل از ازدواج دارای تابعیتی نبوده است.

بطوریکه ملاحظه می شود، تعارض قوانین در مسئله تابعیت بدو شکل ظاهر می گردد: یا آنکه فرد دارای چندین تابعیت می گردد و یا آنکه برعکس بکلی بی تابعیت می شود (۱). در مورد اول قواعد مختلف قانونی یک فرد را از چند جانب مورد حمایت قرار می دهند و در مورد دوم یک فرد از تمام حمایت های قانونی یک دولتی محروم می گردد.

حال باید دید تجزیه و تحلیل اصول مذکور و نتایجی که از اجرای هر یک از آنها در قوانین داخلی کشور بوجود می آید، بچه کیفیت می باشد و هر گاه اصلی که بموجب آن تابعیت زن پیرو تابعیت شوهر بوده، در کشورها با اجرا گذاشته شود، نتایج و شقوق و ثمرات مختلف آن بچه شکل ظاهر می شود:

* زن خارجی که با مردی که دارای تابعیت ملی است، ازدواج کند، خود بخود تابعیت شوهرش را بدست می آورد و زنی که دارای تابعیت ملی است، با مرد خارجی ازدواج کند، خود بخود تابعیت اصلی اش را از دست می دهد.

* زن خارجی با مرد خارجی که تابعیت کشور دیگری را در زمان ازدواج بدست آورد، ازدواج کند، خود بخود تابعیت شوهر را بدست می آورد و زنی که دارای تابعیت ملی است، با شوهری که دارای همان تابعیت است، ازدواج کند، هر گاه در زمان ازدواج شوهر تابعیت ملی اش را از دست دهد، زن نیز خود بخود تابعیت خود را از دست خواهد داد.

* هر گاه زن خارجی با مردی که دارای تابعیت ملی است، ازدواج کند،

1) Statelessness ; être apatride .

بعد از انحلال نکاح تابعیت شوهرش را از دست می‌دهد و چنانچه زنی که دارای تابعیت ملی است، با مرد خارجی ازدواج کند، بعد از انحلال نکاح تابعیت اصلی‌اش را که در نتیجه ازدواج از دست داده بود، مجدداً بدست می‌آورد.

* هرگاه زن خارجی با مردی که دارای تابعیت ملی است، ازدواج کند، بعد از انحلال نکاح مادامی که تابعیت شوهرش باقی می‌ماند که از آن صرف‌نظر نکند. هرگاه زنی که دارای تابعیت ملی است، با مرد خارجی ازدواج کند، بعد از انحلال نکاح تابعیت اصلی‌اش را خود بخود بدست نمی‌آورد.

* * *

البته باید دانست نظمهای قضایی که بر اساس ومبانی مذکور بوجود آمده، کم و بیش از اصول بالا منحرف شده و بخصوص در مرحله بعد از انحلال نکاح و مسایل مربوط به تابعیت زن تغییراتی را قبول و اختیار کرده اند که اینک تغییرات و انحرافات مذکور را در نظمهای مختلف قضایی تحت بررسی قرار می‌دهیم:

۱

الف - تابعیت زن هنگامی که خود بخود پیرو تابعیت مرد شود. همانطور که مذکور افتاد، هدف اصل مزبور حفظ و نگهداری وحدت خانواده است حتی بعد از انحلال نکاح. بر طبق اصل مذکور خانواده از نظر شکل اولیه خود وجود داشته بعد از فوت شوهر نیز بهمان کیفیت باقی می‌ماند. در موارد بسیاری خانواده در کشوری که بچه‌ها زندگی می‌کنند، باقی مانده حتی بعد از انحلال نکاح نیز بهمان زندگی ادامه می‌دهد.

یکی از نظمهای قضایی تابعیتی که با اصول یاد شده بالا انطباق دارد، نظم قضایی کشور افغانستان می‌باشد. بموجب ماده دهم قانون تابعیت مورخ هشتم نوامبر ۱۹۳۶ کشور مزبور «اگر مردی تابعیت افغانی را بدست آورد، زن و بچه‌های او نیز دارای تابعیت افغانی خواهند بود». ماده ۱۱ قانون مزبور صراحت دارد باین که

«يك زن افغانی که با مرد خارجی بر طبق اصول شریعت ازدواج کند، تابعیت افغانی خود را از دست می‌دهد، ولی بعد از جدایی یا انحلال نکاح و همچنین فوت شوهر تابعیت افغانی خود را بدست می‌آورد، مشروط بر این که گواهی مبنی بر انحلال عقد نکاح یا فوت شوهر ارائه دهد». ماده ۱۲ قانون مزبور مقرر داشته است که «زن خارجی که با مرد افغانی ازدواج کند، تابعیت افغانی را بدست می‌آورد. اگر يك زن مطلقه یا بیوه خارجی با مرد افغانی ازدواج کند و از ازدواج قبلی خود دارای بچه باشد، این بچه‌ها نیز تابعیت افغانی را خواهند داشت؛ ولی وقتی بسن قانونی رسیدند، حق دارند ظرف شش ماه تابعیت پدر خود را قبول کنند و یا به تابعیت افغانی باقی بمانند. و هر گاه زن خارجی تابعیت اصلی‌اش را در نتیجه جدایی از شوهر افغانی یا فوت او بدست آورد، حق دارد از تابعیت افغانی صرف نظر نماید، مشروط بر این که درخواست خود را بوزارت خارجه افغان تسلیم نماید.

ب - زن خارجی که با مرد دارای تابعیت ملی ازدواج کند، تابعیت شوهر را بدست می‌آورد، ولی در وضعیت زنی که دارای تابعیت ملی است و با مرد خارجی ازدواج می‌کند، هیچ تغییری حاصل نمی‌گردد. بیشتر کشورها وقتی شوهر دارای تابعیت ملی است و زن او خارجی، از اصل وحدت خانواده پیروی می‌کنند؛ ولی وقتی زن که دارای تابعیت ملی است، با مرد خارجی ازدواج کند، اغلب کشورها از اصل مزبور عدول می‌نمایند که مهمترین ترکیب این قبیل نظامهای قضایی بشرح زیر است:

* زن خارجی با مردی که دارای تابعیت ملی است، ازدواج کند، خود بخود تابعیت ملی شوهرش را بدست می‌آورد.

* زن دارای تابعیت ملی که با مرد خارجی ازدواج کند، تابعیت ملی خودش را حفظ کند.

بهترین نمونه از گروه مزبور قانون مورخ سال ۱۹۳۸ کشور ترکیه است.

ماده ۱۳ قانون مزبور مقرر داشته است که «زن خارجی که با يك مرد ترك

ازدواج کند ، دارای تابعیت ترك خواهد گردید ؛ زن ترك که با مرد خارجی ازدواج کند ، بتابعیت ملی خود باقی می ماند .

نمونه دیگر از نظم مزبور را می توان در قانون اساسی مورخ نهم آبریل ۱۹۳۳ کشور پرو جستجو کرد . بموجب ماده ۶ قانون مزبور يك زن خارجی که با مرد پروی ازدواج کند ، تابعیت شوهر خود را بدست می آورد . يك زن پروی که با مرد خارجی ازدواج کند ، به تابعیت اصلی خود باقی خواهد ماند ، مگر آنکه شخصاً از آن صرف نظر نماید . همین اصول را می توان در نظم قضایی کشورهای هایی تی و کامبوج ملاحظه نمود .

ج - نظم قضایی که زن خود بخود تابعیت شوهرش را بدست می آورد ، مگر آنکه از قبول تابعیت شوهر خودداری کند و یا آنکه تابعیت اصلی خود را از دست دهد . در این نوع نظام قضایی اصل وحدت خانواده با حق آزادی زن در انتخاب تابعیت خود تلفیق شده است و در بعضی از نظامهای مزبور حق آزادی زن در انتخاب تابعیت برای زنهای خارجی که با مرد دارای تابعیت ملی ، و همچنین زنهای دارای تابعیت ملی که با مرد خارجی ازدواج کنند ، شناخته شده است . بموجب نظامهای قضایی مزبور :

* زن دارای تابعیت ملی که با مرد خارجی ازدواج کند ، خود بخود تابعیت خود را از دست می دهد ، مگر اینکه اراده خود را با بقای آن اعلام نماید .

* زن خارجی که با مرد دارای تابعیت ملی ازدواج کند ، خود بخود تابعیت شوهر خود را بدست می آورد ، مگر آنکه از آن صرف نظر کند . قانون تابعیت مورخ چهارم اوت ۱۹۲۶ بلژیک که بموجب قانون مورخ ۱۵ اکتبر ۱۹۳۲ اصلاح شده است ، نمونه نظم مزبور است . بموجب ماده ۴ قانون مزبور «زن خارجی که با مرد بلژیکی ازدواج کند و یا آنکه شوهر او بمیل خود بتابعیت بلژیک در آید ، تابعیت شوهرش را بدست می آورد ، لکن او می تواند بموجب اظهارنامه ای که بر طبق ماده ۲۲ ظرف ۶ ماه متوالی بعد از ازدواج تسلیم

خواهد نمود ، از تابعیت مزبور صرف نظر کند .»

در بعضی از کشورها حق انتخاب تابعیت بزن داده شده است که به تابعیت اصلی خود باقیمانده و یا تابعیت شوهرش را قبول کند و ترکیب نظم مزبور بشرح زیرست :

* زن خارجی که با مرد دارای تابعیت ملی ازدواج کند، خود بخود تابعیت شوهرش را بدست می آورد ، مگر آنکه از آن صرف نظر کند .

* زن دارای تابعیت ملی که با مرد خارجی ازدواج کند ، بتابعیت اصلی خود باقی می ماند ، مگر آنکه درخواست خروج از تابعیت اصلی خود را نموده بتابعیت شوهر در آید .

قانون تابعیت مورخ ۱۹ اکتبر ۱۹۴۵ کشور فرانسه از نوع نظم قضایی فوق الاشعار است. بموجب ماده ۳۷ يك زن خارجی (موضوع مواد ۳۸ و ۳۹ و ۴۰ و ۴۱) که با مرد فرانسوی ازدواج کند، در نتیجه انجام تشریفات زناشویی دارای تابعیت فرانسوی خواهد شد . بموجب ماده ۳۸ زن خارجی که بموجب قانون متبوع می تواند بتابعیت خود باقی بماند، حق دارد قبل از انجام تشریفات زناشویی اعلام کند که از تابعیت فرانسه صرف نظر می کند . بموجب ماده ۳۹ زن فرانسوی که با مرد خارجی ازدواج کند ، بتابعیت فرانسوی اش باقی می ماند ، مگر اینکه قبل از انجام تشریفات زناشویی مشارالیهها قصد خود را به ترك تابعیت مزبور اعلام کند .

« بقیه دارد »